

## نسبت و رابطه

### سنت، نوگرایی و مدرنیسم

### در مباحث هنری و فرهنگی

دکتر محمد نقی زاده

کلید واژه‌ها: سنت، نوگرایی، مدرنیسم، هنر، معماری، تجدد، هنر، فرهنگ اسلامی، لغت، دین

#### چکیده

از آنجایی که کاربرد به جا و صحیح مواد و ابزار و روش‌ها و از جمله لغات یک زبان و مفاهیم یک فرهنگ (به نحوی که بهترین نتیجه در جهت نیل به هدف حاصل شود) را می‌توان یکی از جنبه‌های عدل که اصل بنیادین حاکم بر عالم هستی است قلمداد نمود، و از آنجایی که در صورت مسخ مفاهیم و واژه‌ها و به ویژه آن‌ها که محمل بار فرهنگی سترگ و با ارزشی هستند، امکان برقراری ارتباط مناسب و مفاهمه بین آحاد و گروه‌های جامعه و از جمله هنرمندان و فرهیختگان با مردم تضعیف می‌گردد، مقاله حاضر بر آن خواهد بود تا معنا و باطن مفاهیمی همچون «سنت» و «نوگرایی» را که در فرهنگ و هنر ایرانی از اهمیتی خاص برخوردار می‌باشند مورد مذاقه قرار دهد. در این راه منابع اصلی عبارت از زبان فارسی و فرهنگ اسلامی-ایرانی خواهد بود. علاوه بر آن به جهت آن که در کاربرد برخی مفاهیم بیگانه همچون «مدرنیسم» دقت لازم مبذول نمی‌شود، سعی بر آن خواهد بود تا نسبت این مفهوم با مفاهیم فوق‌الاشاره نیز تبیین شود.

«سنه من قدر ارسلنا قبلك من رسلنا ولا تجد لستنا تحویلا:

ما آیین [سنت] همه پیمبرانی را که پیش از تو فرستادیم نیز همین قرار دادیم و این طریقه [سنت] تغییرپذیر نخواهد یافت.»

(قرآن کریم، سوره اسری: ۷۹)

#### اشاره

این نوشتار به دلیل ستمی که بر معنا و مفهوم واژه «سنت» می‌رود<sup>۱</sup> به رشته تحریر درآمده است. جنبه‌ها و مفاهیم مختلف فرهنگ ایرانی-اسلامی و به تبع آن زبان فارسی به عنوان نماد این فرهنگ همواره مورد تاخت و تاز و هجوم بیگانه قرار داشته و یکی از جنبه‌های این عداوت عبارت از مسخ کردن و وارونه جلوه دادن مفاهیم غنی آن می‌باشد، تا به مرور جامعه را نسبت به واژه‌ها و معانی و مفاهیم آن‌ها بیگانه نمایند. نکته بسیار مهم در این است که مسخ بسیاری از مفاهیم به تأثیر منفی بر زبان منحصر و محدود نشده و دایره تأثیرات آن‌ها بسیاری مقولات بنیادین حیات فرهنگی و اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد. یکی از این موارد اساسی ترویج معانی ناروا برای واژگانی همچون «سنت» و «نوگرایی» و واژه بیگانه «مدرنیسم» می‌باشد، و آنچه که از ظاهر امر برمی‌آید این است که «نوگرایی» متضاد «سنت» قلمداد می‌گردد، در حالی که ارتباط این دو با یکدیگر کاملاً متفاوت است (که ذکر آن خواهد آمد). یکی از مهم‌ترین زمینه‌های استفاده از این واژه‌ها و مفاهیم قلمروهای مختلف هنر و از جمله معماری و شهرسازی است که در صورت عدم اصلاح وضع موجود، امکان سوق جامعه به سمت پذیرش کامل معانی دگرگون شده وجود دارد. این نوشتار، با عنایت به بضاعت نگارنده، فقط هشدار می‌دهد که کسانی که برای فرهنگ و هنر این مرز و بوم نگران هستند.

#### مقدمه

در نتیجه نفوذ فرهنگ بیگانه و فقدان توجه کافی به زبان و ادبیات و فرهنگ و هنر ملی، امروزه تعدادی لغات، مفاهیمی جز مفهوم واقعی خود را به ذهن القا نموده و از معنای اصلی خود به دور افتاده و یا به دور انداخته شده‌اند. اگر مفهوم و معنای اصلی این لغات در زندگی و طرز تفکر و نظام ارزشی و جهان‌بینی جامعه و

با مکتب فکری خاصی کم‌اهمیت باشد، این غلط‌های مصطلح مشکلی اساسی ایجاد نخواهند کرد، لکن چنانچه این لغات و مفاهیم در نظام ارزشی جامعه ریشه داشته و معانی و مفاهیم خاص خود را دارا باشند مشکل اساسی فرهنگی به ویژه در ارتباط افراد جامعه با مبانی و تاریخ فرهنگ‌شان بروز خواهد نمود که بعضاً به گمراهی و بیراهه رفتن و مسخ جامعه می‌انجامد. نتیجه استحاله غلط و نابجای زبان و لغات و مفاهیم، در نهایت به استحاله فرهنگ و هنر و مشی زندگی جامعه انجامیده، و در جهت حذف میراث فرهنگی و ارزشی جامعه عمل خواهد کرد. یکی از مصادیق این دگرگونی و استحاله و وارونگی، معنای واژه «سنت» می‌باشد. مدت‌هاست که در مباحث و نوشته‌ها و حتی تحقیقات مختلفی که مطرح می‌شوند از کلمه «سنت» و مشتقات آن مثل «سنتی»، «سنتگرا» و «سنت‌گرایی» مقصود منفی و مترادف با کهنگی و قدیمی و کهنه‌گرایی، ضدیت با نوگرایی و نوجویی و عداوت با هر پدیده جدید مستفاد می‌شود.

از سوی دیگر واژه‌های «نوگرایی»، «مدرنیسم»<sup>۲</sup> «تجدد» و امثالهم لغاتی هستند که غالباً در مقابل واژه «سنت» و مشتقات آن به کار برده می‌شوند. وضعیت به‌گونه‌ای است که با لفظ «نوگرایی»، مفهوم «سنت‌گرایی» به مذبح برده می‌شود. برای ترویج تفکر «مدرنیسم» نیز استناداتی به عمل می‌آید که غالباً مستنداتی ناقص و بی‌ارتباط هستند.<sup>۳</sup> علی‌ای حال در این نوشتار کوتاه سعی بر آن خواهد بود که معانی اصلی واژه‌ها و مفاهیم «سنت»، «نوگرایی» و «مدرنیسم» و ارتباط آن‌ها با یکدیگر از منابع مناسب معرفی شوند و آنگاه به ارتباطات این مفاهیم با یکدیگر اشاره خواهد شد. نکته مهم در تأثیر مبانی نظری تفکر مدرنیسم در مقولات مختلف علمی و هنری جامعه در این است که در زمینه‌هایی همچون فلسفه به دلیل وضوح مبانی نظری امکان مناظره و تجزیه و تحلیل و بالتجربه امکان

اخذ نکات مثبت و حذف نکات منفی وجود دارد. بالعکس در قلمرو هنرها که برخی از آن‌ها از جمله معماری و شهرسازی در سده‌های اخیر صبغه‌ای (ظاهراً) صنعتی و فنی نیز یافته‌اند، تأثیر مبانی نظری مستتر در ایده‌ها و تفکرات و الگوهای بیگانه کاملاً مخفی و مستور است. این اختفا، علاوه بر تأثیری که به هر حال بر مجامع علمی دارد، زمینه را برای تحت تأثیر قرار گرفتن شدید جامعه، فراهم می‌کند.

#### ۱. نکاتی در پیچستی سنت

ممکن است این کلام درستی باشد که واژه «سنت» در هر یک از علوم مختلف اجتماعی، روان‌شناختی، حقوق، فقه و حتی عرف عامه معنای خاص خود را دارد که ممکن است تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته باشند، لکن نکته اصلی در این است که برای استفاده و استنباط معنای واژه‌های غیر تخصصی و عام،<sup>۴</sup> بایستی وسواس جدی به خرج داد و معنای اصلی آن‌ها را مدنظر داشت. بهترین روش دریافت و فهم معنای اصلی این‌گونه کلمات بهره‌گیری از واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌های لغات و منابع دست اول فرهنگی جامعه است. لذاست که در دریافت معنای واژه «سنت» به سه روش و منابع مربوط به آن‌ها استناد خواهد شد، که اهم آن‌ها یکی فرهنگ‌های لغت و دیگری فرهنگ اسلامی - ایرانی است که اصلی‌ترین منبع آن قرآن کریم و تفاسیری است که بر آن (در باب کلمه سنت) نگاشته شده است، و دیگری عرفی که بین متفکران مطرح است.

الف. مفهوم سنت در لغت: معنای سنت در فرهنگ دهخدا چنین آمده است: «راه و روش، طریقه و قانون و روش، آیین، رسم، نهاد، احکام و امر و نهی خدای تعالی، فرض، فریضه، واجب، لازم، احکام دین، راه دین، شریعت، فرموده رسول (ص) و کرده او، به طریق

چواز، ضد بدعت، دستور، قانونگزاری، سیرت و نهاد. [مثال‌هایی نیز که مرحوم دهخدا ذکر می‌کند از ادبیات غنی ایرانی است، از جمله]:

هر که او بنهاد ناخوش ستی

سوی او نفرین رود هر ساعتی

(مولوی)

نیکوان رفتند و سنت‌ها بماند

وز لثیمان ظلم و لعنت‌ها بماند

(مولوی)

اینست جزای سنت نیک

ور عادت بد نهی تو دانی

(سعدی)

ره راست آنرا شناس از جهان

که بر سنت احمد مصطفی است

(ناصر خسرو)

هر که بنهد سنت بد ای فتی

تا در افتد بعد او خلق از عمی

(مولوی)<sup>۵</sup>

ملاحظه می‌شود که هیچ معنایی منفی که در جهت الفاء

«کهنگی» / «کهنه‌پرستی»، «تحتجر»، «قشری‌گری» و

ارتجاع باشد، از معانی مذکور مستفاد نمی‌گردد، مضافاً

اینکه این فرهنگ لغت، واژه «بدعت» را به عنوان یکی

از واژه‌های مقابل و اضداد واژه «سنت» معرفی

می‌نماید.<sup>۶</sup> فرهنگ معین نیز «سنت» را بدین‌گونه معنا

می‌کند: راه، روش، سیرت، طریقه، عادت، گفتار و

کردار و تقریر معصوم [پیغمبر (ص) و امامان (ع)].<sup>۷</sup>

همچنین فرهنگ صبا می‌نویسد که «سنت» یعنی:

طریقه، روش، سیره، طبیعت، سرشت، شریعت.<sup>۸</sup> و

فرهنگ فارسی امروز «سنت» را این‌گونه معنا می‌کند:

«شیوه‌های رفتاری، سلیقه‌ها و باورهایی که از نسلی به

نسل دیگر انتقال می‌یابد.<sup>۹</sup> ملاحظه می‌شود که کماکان

هیچ‌وجه منفی و کهنه‌پرستانه و ضدیت با «نو» و

«نوگرایی» و «نوجویی» از معانی به ذهن متبادر

نمی‌گردد.

ب. مفهوم سنت در تعالیم اسلام: بر واژه «سنت»

در تعالیم اسلامی معانی متعددی مترتب است از جمله:

سنت در فرهنگ اسلامی فی‌الواقع ناب‌ترین تفسیر

بیانی و عملی قرآن کریم توسط معصومین است.

چنانچه از امام کاظم (ع) نقل شده است که «کل شیء

فی کتاب‌الله و سنه نیه»<sup>۱۱</sup> همچنین روایت شده است که

«رسول خدا (ص) سه بار فرمود: بار خدایا خلیفه‌های

مرا رحم کن. گفتند: یا رسول‌الله کیانند خلیفه هایت؟

فرمود آن کسانی که حدیث و سنت مرا تبلیغ کنند و به

امت من بیاموزند.<sup>۱۱</sup> معنای دیگر «سنت» عبارت از

«دین» به معنای عام کلمه می‌باشد. کلمه «سنت» و

مشقات آن جمعاً ۱۶ بار (۱۳ بار واژه «سنت»<sup>۱۲</sup> دوبار

کلمه «سنن»<sup>۱۳</sup> و یک‌بار کلمه «لستنا»<sup>۱۴</sup> در قرآن کریم

تکرار شده است که از میان آن‌ها تعدادی (۶ بار) به

سنت پیشینیان «سنت‌الاولین و سنن من قبلهم»<sup>۱۵</sup> و تعدادی

(۸ بار) به «سنت‌خدا» (سنت‌الله و لستنا)<sup>۱۶</sup> اشاره دارند و

۵ بار از مواردی که سخن از «سنت‌الله» است بر این

نکته نیز تأکید شده که در «سنت‌خدا» تبدیل و تحویل و

دگرگونی راه ندارد.<sup>۱۷</sup> در تفسیر همین آیات شریفه

است که علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید: «یکی از

سنت‌های الهی این است که بشر را از راه ارایه طریق به

سوی کمالشان هدایت کند... یکی دیگر از سنت‌های

الهی این است که همه موجودات را به سوی کمالشان

هدایت کند، و به سوی آن نقطه به حرکتشان درآورد، و

به آن نقطه برساند.<sup>۱۸</sup> در این تفسیر شریف همچنین

آمده است: کلمه سنت به معنای طریقه معمول و رایج

است، که به مطیع خود غالباً یا دائماً جاری باشد.<sup>۱۹</sup> در

جای دیگری می‌فرماید: «یک فرق اساسی بین سنن

اسلامی و سایر سنن، فرق در هدف و غرض آن‌هاست،

هدف اسلام این است که جهانی را به مصلحت

راه‌نمایی کند، و هدف غیر اسلام آن است که

مردم را به مطلوبشان برساند و همه نتایج از این دو

سرچشمه می‌گیرد.<sup>۲۰</sup> لذاست که می‌توان گفت: مراجعه به متون فرهنگی اسلامی نشان می‌دهد که «سنت» عبارتست از روشی که در جامعه‌ای در جریان و شدن است و صحن این شدن و تداوم وقتی که به قوانین حاکم بر عالم وجود می‌رسد تبدیل به کل کائنات شده و به سنت‌الله تعبیر می‌شود که البته (در بسیاری موارد) لایتغیر است. مرحوم علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید: «اولاً دین در عرف عبارتست از سنت اجتماعی که در بین مجتمع دایر است. ثانیاً سنن اجتماعی یا عبارت است از دین حق و فطری یعنی اسلام و یا دینی که از دین حق و راه خدا منحرف شده و به کثری گراییده باشد.»<sup>۲۱</sup>

ممکن است افرادی، آیاتی از قرآن کریم از جمله آیه ۲۸ سوره اعراف،<sup>۲۲</sup> آیه ۷۴ سوره شعرا<sup>۲۳</sup> و آیه ۵۳ سوره انبیاء<sup>۲۴</sup> را به عنوان دلیلی بر معادل بودن احتمالی «سنت» با «کهنه‌جویی» و «کهنه پرستی» ذکر کنند، لکن دقت در این آیات نشان می‌دهد که اولاً در این آیات اصلاً ذکر از کلمه «سنت» (که به هر حال واژه‌ای قرآنی است) به میان نیامده است، و این درعین حالی است که به نکوهش تبعیت از عقاید منحط گذشتگان اشاره شده است. ثانیاً این که وقتی به «سنت» به عنوان «دین» نگریسته شود معلوم می‌شود که «سنت» هم می‌تواند جنبه مثبت (ادیان الهی) داشته باشد و هم اینکه بر جنبه‌ای منفی (کفر و شرک) مترتب باشد. مرحوم علامه طباطبایی (ره) در تبیین معنای دین می‌فرماید: «دین چنانکه مکرر گفتیم - به معنای سنتی اجتماعی است که انسان در زندگی اجتماعیش بر طبق آن سیر می‌کند، سنت‌های اجتماعی متعلق به عمل است، و زیر بنای آن اعتقاد به حقیقت هستی عالم، و هستی خود انسان، که یکی از اجزاء عالم است می‌باشد، و به همین جهت است که می‌بینیم در اثر اختلاف اعتقادات درباره حقیقت هستی، سنت‌های اجتماعی مختلف می‌شود.» [اول] اجتماعی که برای عالم ربی سراغ دارد که

هستی عالم از او، و برگشت آن نیز به اوست، و معتقد است که آدمی فناپذیر است، و حیاتی ابدی دارد که با مرگ باطل نمی‌شود، چنین اجتماعی در زندگی روشی دارد که در آن سعادت حیات باقی و تنعم در دار جاودان آخرت تأمین می‌شود. و [دوم] اجتماعی که معتقد است برای عالم، اله یا الهه‌ایست که عالم را به دلخواه خود اداره می‌کند، که اگر راضی باشد به نفع انسان‌ها و گرنه به ضرر آن‌ها می‌گرداند، بدون اینکه معادی در کار باشد، چنین اجتماعی زندگی خود را بر اساس تقرب به الهه، و ارضاء آن‌ها تنظیم می‌کند، تا آن آلهه وی را در زندگیش موفق و از امتعه حیات آنچه که انسانها می‌خواهند بهره‌مندشان سازد. و [سوم] اجتماعی که نه به مسأله ربوبیت برای عالم اعتقاد دارد، و نه برای انسان‌ها زندگی جاویدی معتقد است و مانند مادیین هیچگونه اعتقادی به ماوراء طبیعت ندارد، او سنت حیات و قوانین اجتماعی خود را بر اساس تمتع از حیات دنیا، که با مرگ پایان می‌پذیرد وضع و بنا می‌کند.<sup>۲۵</sup> بنابر این روشن می‌شود که «سنت» ابداً به معنای شیء مفهوم، تفکر و موضوعی قدیمی و متروک و مندرس و ارتجاعی نیست. بلکه مراد دقیقاً همان مشی زندگی جامعه بر مبنای جهان‌بینی حاکم بر جامعه است، فلذاست که علامه ره سه نوع «سنت» را برای سه نوع «جامعه» یا سه نوع «جهان‌بینی» و یا به عبارتی «دین» معرفی می‌کند و در تعریف دین نیز می‌گوید: «دین چیزی به غیر از سنت حیات، راه و روشی که بر انسان واجب است آن را پیشه خود کند تا سعادت‌مند شود نیست.»<sup>۲۶</sup>

ج. مفهوم سنت در عرف متفکران:<sup>۲۷</sup> اندیشمندان و متفکران نیز در مطالعات خویش به تناسب موضوع مطالعه، تعاریفی از «سنت» ارائه می‌نمایند که به دو مورد آن اشاره می‌شود. از جمله شهید مطهری با تقسیم‌بندی «سنن جوامع» به دو گروه اصلی چنین می‌فرماید: «سنت‌های اجتماعی موجود در یک ملت بر

دو گونه‌اند: آن‌هایی که از تعالی اخلاق و مجاهدات و مبارزات گذشته که از خصایص مقدس انسانی است، و تلاش‌های او برای حاکم ساختن عدل و نیکی و خصایل نشأت گرفته‌اند، و آن‌ها که از جهل و دنیاپرستی و روابط ظالمانه اجتماعی سرچشمه می‌گیرند. حاصل سنت‌های دسته اول زنده ماندن و حرکت و رقاء و شکوفایی ملت‌هاست، و محصول دومی عقب ماندن و انحطاط و تحمیق و اسارت مردم است و در دست ارباب ثروت و حکومت. از آنجا که بنای هستی، عدالت و تقوی و ترقی و تکامل است، سنت‌های پسندیده انسانی عامل حیات و دوام و قوام بخش ملت‌ها می‌شود و سنت‌های ناپسند مایه انحطاط و مرگ و نیستی.<sup>۲۸</sup> در زمینه هنرها و به ویژه مطالعه هنرهای مسلمین و از جمله معماری نیز واژه سنت معنا و مفهوم خاص خویش را دارد. چنانچه نصر، مراد خویش از سنت در معماری و هنرهای اسلامی را این‌گونه توضیح می‌دهد: «سخن گفتن از "سنت"، سخن از اصول لایتغیری است که ریشه در آسمان دارد، سخن از تحقیق این اصول در مقاطع مختلفی از زمان و مکان است، و بالاخره سخن از تداوم استمرار اعتقاداتی خاص است و صوری قدسی که محمل این اعتقاداتند و تعالیم سنت به واسطه آن‌ها در وجود انسان به فعلیت می‌رسد. سنت به گونه‌ای که در اینجا تعریف شده، رسم یا عادت نیست.<sup>۲۹</sup> علی‌ای حال توجه به نظرات ارایه شده در مورد مفاهیم و اشیاء و هنرهای تاریخی، که غالباً سنتی نامیده می‌شوند، نشان می‌دهد که منظورشان بیشتر آن دسته موضوعاتی است که حاصل و تجلی اعتقادات و باورهای جامعه می‌باشد. در مورد چگونگی و وجوه مختلف هنرهای سنتی در انتها این مقاله بحث مختصری تقدیم خواهد شد.

با عنایت به آنچه گذشت می‌توان گفت که «سنت» عبارت از نوع نگرش به جهان و روش زیست می‌باشد، و فی‌نفسه و بدون توصیف شدن با صفتی مشخص،

نفیاً و اثباتاً بیانگر موضوع و مفهومی «نیک» و یا «بد» به‌طور مطلق نیست مگر آن‌که به صفتی که گویای جهان‌بینی و اعتقادی خاص باشد متصف گردد مانند: سنت الهی، سنت اسلامی، سنت ایرانی، سنت جاهلی و امثالهم. در قرآن کریم نیز همانگونه که در مواردی به اشتباه بودن تبعیت از گذشتگان و همچنین گمراهی برخی گذشتگان اشاره دارد،<sup>۳۰</sup> به درست بودن برخی سنت‌های گذشتگان و رستگاری گروهی از آنان اشاره دارد.<sup>۳۱</sup> نکته مهم در بهره‌گیری از سنن گذشتگان آن است که بتوان سنت حسنه را از سنت سیئه تمیز داد و برای این کار معیارهایی لازم است که باید از متن اصول و ارزش‌های جهان‌بینی و فرهنگ حاکم بر جامعه استخراج شده باشد.<sup>۳۲</sup>

## ۲. نکاتی در چیستی نوگرایی

نوگرایی عبارت از اهتمام در جست و جوی مفاهیم، اشیاء و پدیده‌های جدید و جایگزین نمودن آن‌ها به جای عناصر کهنه و قدیمی و مندرس و نامطلوب و یا تکمیل و بهبود بخشیدن آنچه که موجود است می‌باشد. نکته مهم در این است که هر فرهنگ و تفکری چه چیزهایی را «نو» می‌داند، چه «نو»‌هایی را مجاز می‌شمارد، چه قواعدی را برای این «نو»‌گرایی قایل می‌باشد؟ در این راستا آشنایی به پاسخ برخی سئوالات ضرورت دارد، از جمله اینکه چه زمینه‌هایی مشمول «نو» شدن و دگرگونی می‌باشند؟ و همه اینها در عین حالی است که هر جامعه‌ای به هر حال به اصول ثابتی معتقد است: «ممکن است عظمت و لذت بخش بودن پدیده روانی مزبور (نوبینی و نوگرایی) برای بعضی از کسانی که از قانون تعهد انسانی فرار می‌کنند، وسیله خوبی برای فرار از واقعیت بوده و چنین استدلال کنند که نوبینی و نوگرایی عامل نفی کننده هر زنجیری است که انسان را میخکوب نموده، نمی‌گذارد از گذشته قدم به حال و آینده بگذارد و نتیجه‌ای که از این استدلال

حاصل بدارند، این است که واقعیات تحقق یافته در مقابل آنچه که می‌خواهد تحقق بیابد هیچ و بوج است. پاسخ این استنتاج غلط کاملاً روشن است و آن این است که با تمام تحولات جسمانی و روانی در سطح مجاور طبیعت، یک وضع ثابتی در روح یا در سطح غیر مجاور طبیعت روان وجود دارد که هیچ انسانی نمی‌تواند منکر آن بوده باشد.<sup>۳۳</sup> ناگفته پیداست که غالب فرهنگ‌ها و جهان‌بینی‌ها و به ویژه ادیان الهی، به هر حال محدوده‌ای برای «نو» گزایی قابل بوده و اشاعه هر «نو»ی را مجاز نمی‌شمارند و این در عین حالی است که خود مشوق نوگرایی بوده‌اند. از جمله این که در تفکر اسلامی نوگرایی و نوجویی در قالب تشویق به علم‌آموزی و کشف مجهولات جهان و ترغیب انسان به شناخت ویژگی‌های جهان آفرینش جایگاه ویژه‌ای دارد. آیا جز این است که تشویق و ترغیب به شناخت و تدبیر و تفکر و تفقه در عالم وجود چیزی جز نوگرایی و نوجویی (شناخت مجهولات و حل معضلات) می‌باشد. بنابراین آن نوگرایی و نوجویی‌ای مورد عنایت است که پایه‌ای عقلی و علمی و منطقی داشته باشد و در جهت کمال به انسان کمک کند و نه اینکه تنها به صورت تئوری و نظریه‌ای غیر قابل اعتماد و استناد مطرح شود و یا اینکه صرفاً ابزاری در جهت تهییج مشتیهات مادی انسان باشد. «اگر ایمان و علاقه شما نتواند محصول عالی و تازه‌جویی روح شما بوده باشد، هوا و هوس‌ها و جوش و خروش‌های حیوانی آسیاب متحرک روح شما را اشغال خواهد کرد. جلال‌الدین می‌گوید:

تازه کن ایمان نه از گفت زبان

ای هوا را تازه کرده در نهان

تا هوا تازه است ایمان تازه نیست

کاین هوا جز قفل آن دروازه نیست

برای نیل به ایمان تازه، بایستی نوگرایی مستمر به

ریشه و مبادی ایمان وجود داشته باشد، اگر چه خود آن

ریشه و مبادی مافوق حرکت و سکون و کهنگی و تازگی است. مشاهدات و دریافت‌های نو، مرا درباره خدا و عظمت جلال و جلالش در حال تجدد و تازگی نگه می‌دارد.<sup>۳۴</sup> ملاحظه می‌شود که ریشه‌ها و اصول ثابت مافوق کهنگی و تازگی امری بدیهی است، چنانچه اصولاً «نو» شدن هر چیزی در فرهنگ اسلامی (زندگی، بهار و امثالهم) جملگی حکایت از وجود اصول ثابت و لایتغیر و یا تأیید اصل و عده داده شده‌ای دارند که به عنوان «سنت» و «سنت‌الله» تعبیر می‌شوند.

در تفکر اسلامی آنچه که اهمیت دارد این است که اولاً بسیاری اصول هستند که لایتغیرند و آنچه که تغییر می‌یابد و «نو» جویی در آن مقولات ممکن بوده و توصیه شده است روش‌ها و محصولات و نحوه پاسخگویی به آن اصول می‌باشد و ثانیاً اینکه هر «نو» الزاماً نیک و پسندیده و توصیه شده نیست، بلکه آن «نو»ی پسندیده است که از هم‌ردیف قبلی خویش کامل‌تر، جامع‌تر، و پاسخ‌گوی بهتر به اصول باشد و بهتر از قبلی بتواند انسان را به آرمان‌هایش برساند. فی الواقع هر فرد و هر تفکر «خواهان نو» باید تعریف مشخصی از «نو» و کهنه داشته باشد که اگر چنین نباشد مشکلاتی بروز خواهد نمود که امروزه کم و بیش شاهد آن هستیم. چنانچه علامه جعفری (ره) می‌فرماید: «متأسفانه اکثر آن مردم که در دوران ما نوگرایی و نوجویی را یکی از عالی‌ترین ایده‌آل‌های بشری معرفی می‌کنند، از حقیقت کهنه و نو اطلاع درستی ندارند و گمان می‌کنند که ارتکاب هر خوشایندی که موجب گسیختن اصلی از اصول تثبیت شده انسانی باشد، گرایش و جویندگی تازه‌هاست و فرار از کهنه‌ها و مرده‌ها!! فرض کنیم که گسیختن هر اصلی به وسیله اطلاع و گرایش به تازه‌ای انجام می‌گیرد، آیا بشر در مقابل آن اصول بر باد رفته اصول تازه‌تری را جانشین آن‌ها ساخته است، یا کاری جز تمایل به «هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست» از خود نشان نمی‌دهد؟ آن

تازه‌ها که آبادی ندارد، چه نتیجه‌ای را در پیشبرد عالم انسانی بیار می‌آورد.<sup>۳۵</sup> پس به‌طور خلاصه و با عنایت به تعابیری چون: «انسان هنگامی که درباره مقام شامخ ربوبی از اعماق وجدان می‌اندیشد و تمام «من» خود را در جریان دریافت الهی می‌گذارد، کاملاً درمی‌یابد که هر لحظه با زندگی جدیدی روبه‌رو می‌گردد، و در این زندگانی جدید تازگی روح را احساس می‌کند، و در این تازگی روح، تازگی ارتباط و تماس با خدا را در می‌یابد.»<sup>۳۶</sup> می‌توان گفت که اساساً تفکر دینی اسلام نه تنها هیچگونه ضدیتی با نوگرایی ندارد بلکه آن را به عنوان طبیعت خویش که می‌تواند پاسخگوی اذهان جویا و مشتاق آگاهی از زوایای مختلف باشد مورد تأیید قرار می‌دهد. انسان تا به «قاب قوسین او ادنی»<sup>۳۷</sup> نرسیده باشد نمی‌تواند منکر نوجویی و نوگرایی روح خویش باشد و تنها در آنجاست که به دلیل آگاهی به بسیاری اسرار و بسرآفتادن بسیاری پرده‌ها روح کمال‌جویی سیراب می‌گردد.<sup>۳۸</sup> اگر چه که یکی از عوامل توجیه‌کننده نوگرایی که به عنوان عامل توجه انسان عمل می‌کند، برطرف کردن ملال و یکنواختی در جریان زندگی است، لکن باید توجه داشت که وقتی زندگی معنا و مفهوم و برنامه داشته نوجویی نیز مطابق اصول و ارزش‌های منبعث از همان معنا و مفهوم و برنامه می‌تواند مورد استناد قرار گیرد.

یکی از نکات مهمی که با مطرح شدن و رشد خویش در جوامع اسلامی زمینه توجه به نوگرایی و نوجویی را روشن نموده و تفکر اسلامی را از اتهام کهنه‌پرستی رهانیده است، تفکر یا نظریه «احیا» تفکر و فرهنگ دینی و اسلامی، در سده اخیر می‌باشد.<sup>۳۹</sup> این نظریه فی‌الواقع در پی یافتن راه‌های نوینی برای تداوم حیات انسان بر مبنای اصول و ارزش‌های اسلامی است، به همراه ایده مبارزه با «از خود بیگانگی» که به جهت عقب‌ماندگی صنعتی مسلمانان در ممالک اسلامی رشد یافته بود،<sup>۴۰</sup> می‌توان به عنوان زمینه بارز «نوجویی»

و «نوگرایی» مسلمان مطرح شود. گام زدن در این وادی یعنی رهایی از «از خود بیگانگی» و «احیاء تفکر و فرهنگ اسلامی» خواهد توانست عامل بروز و ظهور آثاری در مقولات فرهنگی و هنری زیستی و علمی گردد که به عنوان عامل هویت جامعه ایفای نقش نموده و فرهنگ جامعه را به عنوان بستر تعالی و فضای حیات انسان‌ها از پیرایش‌ها تصفیه نموده و تکامل بخشد.<sup>۴۱</sup>

### ۳. نکاتی در چیستی مدرنیسم

اگر چه کلمه «مدرن» به معنای «نویسن، امروزی، کنونی، جدید، باب روز، تازه، تازه باب شده، تازه اختراع شده، آدم این عصر، متجدد، تجدیدخواه، هواخواه اصول امروز»<sup>۴۲</sup> و «تازه، نو، جدید، تازه باب شده، مدرن، باب روز»<sup>۴۳</sup> آمده است، لکن «مدرنیسم» علاوه بر دربرداشتن معانی‌ای که به نحوی «نوگرایی» را به ذهن متبادر می‌سازند، به عنوان نهضتی نیز به کار می‌رود که اگر چه به ظاهر با شعبه‌ای از مسیحیت مخالفت می‌ورزیده لکن در بسیاری مقولات از جمله هنر و معماری و شهرسازی خواستار گسستگی کامل از گذشته است. لغتنامه The Webster Dictionary در معنای modernism می‌نویسد: «فلسفه و رویه هنر مدرن به ویژه قطع ارتباط عمدی و آگاهانه با گذشته و جست و جوی فرم‌های جدید برای بیان در هر یک از هنرها»<sup>۴۴</sup> همچنین Oxford Dictionary در معنای modernism می‌نویسد: «تعمیل یا جنبشی به سمت تغییر و تصرف در عقاید و اصول سنتی در تطبیق یافته‌های نقد و تحقیق مدرن، مخصوصاً یک جنبش از این نوع در کلیسای کاتولیک در شروع قرن بیستم. روش، سبک یا ویژگی‌های هنرمندان مدرن. یک سبک نقاشی که در آن نقاش عمدتاً از روش‌های بیان سنتی و کلاسیک دوری می‌گزیند و آن‌ها را به دور می‌اندازد، یک سبک یا حرکت مشابه در معماری، ادبیات، موسیقی و غیره»<sup>۴۵</sup> این لغتنامه در معنای واژه Modern می‌نویسد: «جنبشی

در هنر و معماری یا آثاری که توسط چنین جنبشی به وجود آمده باشد، مشخص شده توسط انحراف از ارزش‌ها و سبک‌های پذیرفته سنتی و یار د آن‌ها»<sup>۴۶</sup>

واژه‌نامه‌های فارسی، متأسفانه به ذکر همه جنبه‌های معنای مدرنیسم (به ویژه آن‌هایی که در فلسفه و هنر معماری و ادبیات به صورت اصطلاحی مخالف با گذشته فرهنگی مطرح می‌باشند) نپرداخته و تنها به معانی اولیه آن‌ها اشاره نموده‌اند. فی‌المثل در لغت‌نامه دهخدا در معنای مدرنیسم آمده است: «طرفداری از شیوه‌ها و چیزهای تازه و بدیع و مدرن و جدید، و دلبستگی به راه و رسم‌های تازه باب شده»<sup>۴۷</sup> فرهنگ معین در مقابل واژه «مدرنیسم» آورده است: طرفداری از آنچه که نو و بدیع باشد، راه و رسم، جدید.<sup>۴۸</sup> فرهنگ فارسی امروز تنها واژه نوگرایی را در مقابل مدرنیسم آورده است.<sup>۴۹</sup> و فرهنگ صبا تنها به نگاشتن «سبک جدید» به عنوان معنای لغت «مدرنیسم» بسنده نموده است.<sup>۵۰</sup> و حتی فرهنگ‌های انگلیسی - فارسی نیز از این امر غفلت ورزیده‌اند، فی‌المثل فرهنگ آریانبور واژه modernism را چنین معنا نموده است: «گزینش» روش‌های تازه، اصول امروزی، اصول تجدد، اصطلاح امروزی، تعبیر نوین، چیز تازه و مدرن، بیان جدید، روش نوین، کیفیت جدید، استعمال تازه، تجددخواهی، پیروی از عقاید فلسفی معاصر، تجددطلبی، نوگرایی»<sup>۵۱</sup> و این در حالی است که تفکر مدرنیسم اساساً به دلیل تقابله با گذشته به هر جایی که وارد شده سعی در تبعیت از و تکرار عملی دارد که بر علیه مسیحیت انجام داد. «این که چگونه مدرنیته پدید آمد و در خانه مسیحیت نزول کرد و به آن خانه نظم بخشید و صاحب‌خانه را به ورود و شرکت در نظم خود و پیروی از آن فراخواند و صرفاً گوشه کوچک اما مجللی از خانه را برای نیایش و عبادت در اختیار او گذاشت، درام تاریخ جدید است»<sup>۵۲</sup> و این تقابل تفکر و سنت مدرنیسم با دین و سنت الهی تقریباً موضوع

پذیرفته شده‌ای است که یک‌جایی این دو را (در صورتی که هر دو در پی حفظ اصول خویش باشند) نفی می‌کند.<sup>۵۳</sup> و این امر به حدی است که بنا به نظر رنان، «کار تجدد وقتی به پایان می‌رسد که هرگونه اعتقاد به امر قدسی منسوخ شود. به نظر او صرفاً علم جدید باید به زندگی بشر سر و سامان و سازمان بدهد»<sup>۵۴</sup> و بدیهی است که مراد از علم جدید نیز تنها علم تجربی و science و نه دانش و معرفت و حکمت به معنای علم و دانایی و آگاهی می‌باشد.

نکته مهم در برخورد با تفکر یا سنت مدرنیسم (همچون همگی مکاتب برآمده از فعالیت‌های ذهنی انسان) این است که باید به این موضوع توجه کرد که اشکال جملگی این مکاتب این است که به دلیل انسان ساخته بودنشان و این که در شرایط زمانی و مکانی خاصی مطرح شده‌اند، جامعیت و کلیتی را که لازمه مکاتب مرتبط با حیات انسان است، دارا نمی‌باشند. لذاست که اگر چه نمی‌توان آن‌ها را به‌طور مطلق پذیرفت، نیز نمی‌توان به‌طور کامل آن‌ها را مردود و بدون هیچ نکته مثبت و صحیحی قلمداد نمود زیرا که غالباً به یک جنبه از موضوعات مرتبط با حیات انسان متمرکز شده‌اند. بلکه بایستی با تجزیه و تحلیل آن‌ها نکات منفی آن‌ها را حذف، و نکات مثبتشان را اخذ و تقویت نمود. برای این تجزیه و تحلیل و ارزیابی نیز همان‌گونه که در انتهای بحث مربوط به «سنت» گذشت، در دسترس بودن معیارهای ارزیابی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

۴. نسبت و رابطه «سنت» و «نوگرایی» و «مدرنیسم» با عنایت به آنچه که گذشت معلوم می‌شود که «سنت‌گرایی» و «نوگرایی» از یک مقوله و جنس و به اصطلاح از یک خانواده نیستند. فی‌الواقع «نوگرایی» را می‌توان و باید زیر مجموعه و عضوی از «سنت‌گرایی» دانست. به این معنا که انسان «سنت‌گرا» (با تعریفی که



ارایه شد) الزاماً بایستی «نوگرا» (باز هم طبق تعریفی که ارایه شد) باشد. در حالی که هر «فرد فقط نوگرا» الزاماً «سنت‌گرا» نخواهد بود. به بیان دیگر «سنت» مفهومی عام است که بدون اتصاف آن به صفتی که مختصاتش را بیان کند، ذاتاً هیچ‌گونه نفی یا اثباتی را بیان نمی‌کند، و نوگرایی به عنوان جزئی از «سنت‌گرایی» مطرح می‌باشد، در حالی که «مدرنیسم» خود یک «سنت» است. بنابراین «مدرنیسم» (به‌طور عام) عبارت از «سنت» حاکم بر جوامعی می‌باشد که بر «سنت» و روش الهی سیر نکرده و تبعیت از باورهای جهان‌گرا (secularist) و مادی پس از رنسانس مغرب زمین را در پیش گرفته‌اند.

مذاقه درمعنی مذکور در مورد «سنت» و «مدرنیسم» نشان می‌دهد که مدرنیسم در پی قطع هرگونه ارتباط به ویژه ارتباط دینی و فرهنگی با گذشته است. این در حالی است که «نوگرایی» و «نو» شدنی که در «سنت» یا فرهنگ اسلامی ایرانی مذکور بوده و متأسفانه با استناد به آن «مدرنیسم» ترویج می‌شود، نوگرایی‌ای است در روش‌ها، در تکنیک‌ها، در ظواهر، و نه در اصول و ارزش‌ها. توجه به ابیات مذکور در مقدمه (همین نوشتار) از مثنوی معنوی بیانگر همین موضوع است که طبق «سنت اسلامی» اصول و ارزش‌های ثابت و لایتغیری بر عالم وجود و حیات انسان حاکم هستند، و تنها ظواهر و ابزار و روش‌ها هستند و که تغییر می‌کنند. مضافاً اینکه این تغییرات نیز بایستی در جهت تکامل و در جهت شناخت بهتر اصول ارزش‌ها باشند، والا تغییر و نوشدن ارزشی نخواهد داشت.

##### ۵. ریشه اشتباه

ریشه اشتباه و مشکل موجود را، فی‌الواقع، در فرایند ورود تفکرات و آراء و لغات یک فرهنگ (غرب) به فرهنگی دیگر (ایرانی) و در ترجمه‌ها و به

کار بردن واژه‌ها می‌توان پی‌جویی نمود. در این مبادله فرهنگی لغات به درستی ترجمه نشده‌اند، و شاید بتوان گفت که امکان ترجمه بهتر آن‌ها نیز وجود نداشته است. معادل‌هایی که برای دو واژه اصلی tradition و modernism انتخاب شده‌اند عبارت از «سنت» و «تجدد یا نوگرایی» می‌باشد که این معادل‌گزینی مواجه با دو اشکال است: یکی اینکه معادل‌های انتخابی برای واژه modernism همه بار معنایی و فرهنگی فرهنگ اصلی (غرب) را منتقل نمی‌نمایند. در این معادل‌گزینی که تنها به «نوگرایی» و «تجدد» تعبیر می‌شود، از سایر معانی آن که خاصه در فلسفه و فرهنگ و هنر کاربرد دارند غفلت می‌شود. اشکال دوم این است که واژه «سنت» به عنوان معادل انتخابی برای واژه tradition دارای گستردگی بار معنایی بسیار فراتر و پیچیده‌تر و جامع‌تر از لغت غربی است. لفظ «سنت» در فرهنگ اسلامی و ایرانی معنایی بسیار فراتر از tradition را در خود دارد. علاوه بر آن همانگونه که گذشت از واژه «سنت» معنای «گذشته» و «تاریخی» مستفاد نمی‌گردد، در حالیکه در معنای واژه tradition به هر حال اشاره و نظری به گذشته وجود دارد.<sup>۵۵</sup> یک اشکال دیگر این است که در ابتدای ورود واژه «مدرنیسم» به زبان فارسی، معادل «تجدد» برای آن به کار گرفته شد، لکن به مرور توسط عده‌ای که شاید به مفاهیم فلسفی مدرنیسم آشنا نبودند و احتمالاً به سهو واژه‌های «نوگرایی» و «نوجویی» را نیز به عنوان معادل به کار بردند که این خود عاملی در جهت تشتت ذهنی بیشتر گردید. البته شاید هم غرض از جایگزینی «نوگرایی» به جای «تجدد» این بوده است که واژه بیگانه‌ای (مثل تجدد که اصلاً عربی است) از زبان فارسی خارج شود، لکن آنچه که برای زبان فارسی اتفاق افتاد بسیار بدتر از گذشته بوده است. بنابر این ریشه اصلی این اشکالات را باید در عدم توازن و هماهنگی واژه‌های modernism و tradition در زبان‌های بیگانه با معنا و مفهوم

معادل‌های انتخابی (نوگرایی و سنت) جست و جو کرد.

#### ۶. در خاتمه

با عنایت به آنچه که گذشت، می‌توان گفت که «سنت» همان دین و همان راه و رسم و طریقه و مشی اجتماعی‌ای است که در برهه‌ای از زمان بر یک تمدن و جامعه حاکم است و امور مختلف آن را تنظیم می‌نماید، و «نوگرایی» یک سنت نیست تا در برابر «سنت اسلامی» یا «سنت ایرانی» یا به‌طور عام در برابر هر «سنت» دیگر قرار گیرد، بلکه نوگرایی می‌تواند وجهی و یا جزئی از هر سنتی باشد که البته در هر سنتی نیز ویژگی‌های خاص خود را دارا خواهد بود. در حالی که در مورد «مدرنیسم» چنین نیست و «مدرنیسم» خود یک «سنت» است.<sup>۵۶</sup> که البته نوگرایی نیز می‌تواند جزئی از آن باشد، همچنان که «نهی گذشته و نفی فرهنگ و ارزش‌های گذشته و تاریخی» اجزای آن می‌باشند.

متأسفانه در بیانات و نوشته‌ها، «تجدد» مترادف با «نو»، با «حال» با «جدید» و با «خوب» و «سنت» مترادف با «کهنه»، با «گذشته»، با «قدیمی»، با «تحجر» و با «ارتجاع» قلمداد می‌گردد، که این با معانی زبانی و فرهنگی این واژه‌ها در تقابل و تباین می‌باشند. بنابراین انجام تصفیه‌ای در اذهان نسبت به این واژگان و هدایت جامعه به سمت آگاهی از معنای کلمات و استفاده صحیح از آن‌ها ضرورت دارد.

بنابر این وقتی از هنر سنتی یا انسان سنتی و معماری سنتی سخن به میان می‌آید می‌توان سؤال کرد که مراد کدام «سنت» یا جهان‌بینی یا «فرهنگ» است. با مشخص شدن مختصات فرهنگ و جهان‌بینی و یا به عبارتی سنت مورد نظر آنگاه می‌توان اصول و ارزش‌های حاکم بر هنر، انسان و یا معماری مورد نظر را به آسانی دریافت و هرگونه نوآوری در آن را به شرط مرعی گشتن اصول و ارزش‌های مورد نظر پذیرا شد.

فی‌المثل اگر بپذیریم که هنر اسلامی و یا به عبارت کامل‌تر فعل مسلمین باید صبغه‌ای از وحدت و عدالت و تناسب و توجه شأن انسان و هویت و زیبایی و پاکی و اصلاح و تواضع و حیا و امثالهم را به نمایش گزارده و از فساد و تباهی و تکبر و ریا و علو در زمین و خودپسندی و تفاخر و تشبه به کفار و شرک و غرور و جملگی صفات ناپسند مبری باشد آنگاه می‌توانیم به سهولت بگوییم که هنر سنتی اسلامی می‌تواند هرگونه نوآوری را (بسته به مکان و زمان و امکانات در دسترس) پذیرا باشد، و هویت خویش را از دست ندهد. در واقع «سنت» مؤید و خواستار و مشوق نوگرایی و نوجویی در قالب اصول و ارزش‌های است که خود بر آن بنیان نهاده شده است. چنانچه که اگر اساس سنت اسلامی یا دین اسلام را (همانگونه که هست) توحید بنامیم (و توحید را از آن جهت انتخاب کردیم که هیچکس، حتی غیر مسلمین در آن مناقشه‌ای ندارد) حضور و تأثیر آن را باید به عنوان هدف و غایت هر فعل و عملی بالاخص در مسایل انسانی و هنری مشاهده کنیم.<sup>۵۷</sup>

#### پی‌نوشت‌ها:

۱ - توجه فرمایید که «عدل» معنایی وسیع داشته و در کلبه زمینه‌ها می‌توان مصداقی برای آن یافت، و طبیعتاً در صورت فقدان «عدل»، «ظلم» جایگزین آن خواهد شد. بنابر این وقتی که واژه و مفهوم در مکان صحیح خویش به کار نرود، می‌توان از این عمل به عنوان مصداقی از ظلم یاد کرد.

۲ - با پوزش از خوانندگان، به جهت استعمال و تکرار واژه بیگانه «مدرنیسم»، دلیل اصلی این کار آن است که مترادف فارسی مناسبی که جامع معانی مفهوم «مدرنیسم» باشد نیافتیم، ولی اگر قرار باشد واژه‌ای فارسی به جای آن برگزیده شود، با عنایت به مباحث تاریخی و مواردی که در مورد واژه‌نوگرایی ذکر خواهد شد واژه «تجدد گرای» معرفی می‌گردد و نه واژه «نوگرایی».

۳ - همچون استنادی که به مثنوی معنوی می‌شود و ابیات:

قرن‌ها بگذشت و این قرن نوشت

ماه آن ماه است و آب آن آب نیست

- عدل آن عدل است و فضل آن فضل هم  
لیک مستبدل شد آن قرن و امم  
قرن‌ها بر قرن‌ها رفت ای همام  
وین معانی برقرار و بر دوام  
آب مبدل شد در این جو چند بار  
عکس مباد و عکس اختر برقرار  
پس بنایش نیست بر آب روان  
بسکه بر اقطار عرض آسمان  
(مثنوی معنوی، دفتر ششم، ص ۳۹۹)  
به عنوان شاهدهی بر لزوم ترویج «مدرنیسم» و طرد «سنت‌گرایی»  
ارایه می‌شود.
- ۴ - منظور از واژه‌های تخصصی واژه‌هایی است که به یک علم یا  
یک رشته علوم خاص اختصاص داشته و سایر رشته‌ها ممکن است  
آن را به عاریت بگیرند، فی‌المثل لغت آناتومی که اصولاً به علم  
پزشکی اختصاص دارد، لکن ممکن است در مورد ساختمان نیز  
(به عاریت گرفته شده و) از آن استفاده شود.
- ۵ - دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا (جلد ۸)، دانشگاه تهران،  
تهران، ۱۳۷۳، صص ۷-۱۲۱۴۶
- ۶ - همان، مضافاً اینکه، نگاهی به برخی معانی «بدعت» تأییدی بر  
معنای «سنت» به عنوان «دین» و «روش ثابت زیست» می‌باشد، از  
جمله در معنای «بدعت» آمده است: «چیز نوپیدا و بی‌سابقه،  
آیین نو، رسم تازه، اختراع و احداث رسم در دین، عقیده تازه بر  
خلاف دین، الحاد و کفر و خطا و فساد، مقابل سنت. (دهخدا،  
علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، جلد دوم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲،  
ص ۳۸۵۸) همچنین در معنای «بدعه» آمده است: «رسم نو در دین  
بعد از کمال آن و هرچه در دین بعد از حضرت پیغمبر و ائمه  
علیهم‌الصلوة‌والسلام پیدا گردد، ضد سنت (همان، ص ۳۸۵۹) نکته  
شایان توجه اینکه مرحوم دهخدا آورده است که: امور نوآورده که  
مخالف کتاب الهی و سنت رسول اکرم (ص) یا اجماع امت یا اثر  
باشد، بدعه ضاله نامیده می‌شود و در امور نوآورده که مخالف  
کتاب و سنت و اجماع و اثر نباشد بدعه محموده گویند. بدعه به  
احکام پنجگانه تقسیم می‌گردد: واجب، حرام، مندوب، مکروه و  
مباح» (همان، ص ۳۸۵۹)
- ۷ - معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، جلد ۲، امیرکبیر، تهران  
۱۳۷۵، ص ۱۹۲۷
- ۸ - بهشتی، محمد، فرهنگ صبا، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹، ص ۶۰۸
- ۹ - صدری افشار، غلامحسین و حکمی، نسترن و نسرین، فرهنگ  
فارسی امروز (جلد ۲)، نشر کلمه، تهران، ۱۳۷۳، ص ۶۹۱
- ۱۰ - «همه چیز در کتاب خدا و سنت پیغمبرش می‌باشد.» (کلینی  
الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (ترجمه مصطفوی،  
سید جوادی)، اصول کافی (جلد ۱)، نشر فرهنگ اهل بیت (ع)،
- تهران، ۱۳۴۸، ص ۸۰، حدیث ۱۰)  
۱۱ - امالی شیخ صدوق (ترجمه آیت‌... کمره‌ای)، کتابخانه  
اسلامیه، تهران، ۱۳۶۲، صص ۱۸۱ - ۱۸۰ همچنین رجوع کنید به  
ص ۷۴ همین مرجع.  
۱۲ - قرآن کریم سوره‌های انفال (۳۸)، حجر (۱۳)، بنی اسرائیل  
(۷۷)، کهف (۵۵)، احزاب (۳۸)، فاطر (۴۳)، فاطر (۴۳) و فاطر (۴۳)،  
مؤمن (۸۵)، فتح (۲۳ و ۲۳)  
۱۳ - قرآن کریم سوره‌های آل عمران (۱۳۷) و نساء (۴)  
۱۴ - قرآن کریم سوره بنی اسرائیل (۷۷)  
۱۵ - قرآن کریم سوره‌های آل عمران (۱۳۷)، نساء (۲۴)، انفال  
(۳۸)، حجر (۱۳)، کهف (۵۵) و فاطر (۴۳)  
۱۶ - قرآن کریم سوره‌های احزاب (۳۸)، فاطر (۴۳) و فاطر (۴۳)،  
مؤمن (۸۵) و فتح (۲۳ و ۲۳)  
۱۷ - قرآن کریم سوره‌های بنی اسرائیل (۷۷)، احزاب (۶۲)، فاطر  
(۴۳) و فتح (۲۳)  
۱۸ - طباطبایی (ره) [علامه] سیدمحمد حسین (ترجمه موسوی  
همدانی، سیدمحمدباقر)، تفسیر شریف المیزان (جلد ۳۹)،  
محمدی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۰۲، همچنین در مورد سنت‌های  
تغییرناپذیر خداوند تبارک و تعالی در تاریخ انسان‌ها رجوع کنید: به  
سبحانی، جعفر، منشور جاوید قرآن (جلد اول)، کتابخانه امام  
امیرالمؤمنین (ع)، اصفهان، ۱۳۶۰  
۱۹ - طباطبایی (ره)، [علامه] سیدمحمد حسین، (ترجمه موسوی  
همدانی، سیدمحمد باقر)، تفسیر شریف المیزان (جلد ۳۲)،  
محمدی، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۲۵  
۲۰ - طباطبایی (ره)، [علامه] سیدمحمد حسین، تفسیر  
شریف‌المیزان (جلد ۸) (ترجمه خامنه، سید محمد)، دارالعلم، قم،  
۱۳۴۴، صص ۲۷ - ۲۶  
۲۱ - طباطبایی (ره)، [علامه] سیدمحمد حسین، تفسیر شریف  
المیزان، (جلد ۱۹) (ترجمه حجتی کرمانی، محمدجوادی)،  
محمدی، تهران، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ص ۲۹۹  
۲۲ - «وإذا فعلوا فاحشه قالوا وجدنا علیها ابا،نا و الله امرنا بها...»  
۲۳ - «قالوا وجدنا آباثنا كذلك يفعلون»  
۲۴ - «قالوا وجدنا آباثنا لها عابدون»  
۲۵ - طباطبایی، ۱۳۵۶ (ج ۲۹)، صص ۱۳ - ۱۲  
۲۶ - طباطبایی، ۱۳۵۷ الف (ج ۳۱)، ص ۲۸۶  
۲۷ - از آن جهت به جای نه کار بردن واژه «عرف» یا «عرف جامعه»  
از «عرف متفکران» استفاده شد تا بتوان مستندانی مکتوب و قابل  
استناد برای آن‌ها ذکر کرد.  
۲۸ - مطهری، [شهید] مرتضی، خدمات متقابل اسلامی ایران،  
صدرا، قم، ۱۳۵۷، صص ۲۵ - ۲۴  
۲۹ - نصر، سیدحسین (ترجمه آوینی، سیدمحمد)، سنت اسلامی

- در هنر ایرانی، در آوینی، سید محمد (گردآورنده)، جاودانگی و هنر، برگ، تهران، ۱۳۷۰، ص ۵۹
- ۳۰ - قرآن کریم، سوره بقره (آیه ۱۷۰)، سوره اعراف (آیات ۳۰ - ۲۸)، سوره لقمان (آیه ۲۱) و سوره صافات (آیات ۷۰ - ۶۷)
- ۳۱ - قرآن کریم، سوره واقعه، آیات ۱۳ - ۱۰ و ۴۰ - ۳۸ و همچنین سنن پیامبران گذشته دال بر این موضوع هستند.
- ۳۲ - در مورد نحوه استفاده از تجارب پیشینیان (در معماری و شهرسازی که در سایر موارد نیز قابل تعمیم هستند) رجوع کنید به نقی زاده، محمد، منابع و روش شناخت مبانی نظری معماری قدسی و شهر اسلامی، فصلنامه هنر، دوره جدید، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۷۸
- ۳۳ - جعفری تبریزی، [علامه] محمدتقی، تفسیر و نقد مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی (جلد ۱۲)، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۵۶، ص ۹
- ۳۴ - همان، ص ۱۴.
- ۳۵ - جعفری تبریزی، [علامه] محمدتقی، تفسیر و نقد مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی (جلد ۱۴)، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۵۶، ص ۴۹۹
- ۳۶ - [علامه] محمدتقی، تفسیر و نقد مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی (جلد ۱)، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۷۸۱
- ۳۷ - قرآن کریم، سوره نجم، آیه ۹
- ۳۸ - در مورد نوگرایی در مقولات هنری و مختصات آن همچنین رجوع کنید به جعفری، (علامه) محمدتقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران، ۱۳۶۹
- ۳۹ - رجوع کنید به اقبال لاهوری، محمد (ترجمه آرام، احمد)، احیاء فکر دینی در اسلام، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران، ۱۳۴۶
- مطهری [شهید] مرتضی، احیاء فکر اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱
- شریعتی، علی، بازگشت به خویش، حسینیه ارشاد، تهران بینا
- ۴۰ - برای مطالعه در زمینه تأثیر از خودبیگانگی به جوامع اسلامی و به ویژه بر آثار هنری و فرهنگیشان رجوع کنید به: Naghizadeh, Mohammad. Principles of the Contemporary Islamic Urban Design: The Elimination of Conflicts in Muslim Built Environments. Unpublished PHD Thesis. The University of New South Wales. Sydney, 1995.
- ۴۱ - برای مطالعه در نقش فرهنگ در حیات معنوی و مادی جامعه و رسالت دانشگاهیان در احیاء فرهنگ اسلامی رجوع کنید به: نقی زاده، محمد، فرهنگ: فضای حیات و بستر تعالی جامعه، فصلنامه پژوهش (نشریه پژوهشکده علوم انسانی - اجتماعی جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، شماره ۴، پاییز ۱۳۷۸)
- ۴۲ - آریانپور کاشانی، عباس - فرهنگ کامل جدید انگلیسی - فارسی (مجلدات ۳ و ۵) - امیرکبیر - تهران - ۱۳۶۹، ص ۳۲۳۶
- ۴۳ - دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا (جلد ۱۲)، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۸۱۳۹
- ۴۴ - Philip, Babcock Gove (cd). Third New Webster's International Dictionary Webster's Merrian - Webster Publishers. INC Massachusetts. 1981. P 1452 Springfield
- S. C. The Oxford English Dictionary (2ed. ۴۵ edition), Vol. IX. Press. Oxford. 1989. pp 948-9
- ۴۶ - همان 948 p
- ۴۷ - دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا (جلد ۱۲)، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۳۱۳۹
- ۴۸ - معین، محمد، فرهنگ فارسی معین (جلد ۳)، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۹۶۷
- ۴۹ - صدری افشار، غلامحسین و حکیمی، نسترن و نسرین، فرهنگ فارسی امروز (جلد ۲)، نشر کلمه، تهران، ص ۱۰۳۲
- ۵۰ - بهشتی، محمد، فرهنگ صبا، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹، ص ۹۷۳
- ۵۱ - آریانپور کاشانی، عباس، فرهنگ کامل جدید انگلیسی - فارسی (جلد ۳)، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹، ص ۳۲۳۶
- ۵۲ - داوری اردکانی، رضا، دین و تجدد، مجله نامه فرهنگ، سال ششم، شماره ۲۱، ۱۳۷۵، ص ۸۱
- ۵۳ - همان. با این تذکر مکرر که منظور از «مدرنیسم» صرفاً «نوگرایی» نبوده و همه جانبه‌های فلسفی و عقیدتی آن مورد نظر می‌باشد.
- ۵۴ - به نقل از داوری اردکانی، ۱۳۷۵، ص ۸۲ پیشین (۵۲)
- ۵۵ - در معنای واژه tradition رجوع کنید به The Oxford English Dictionary، پیشین (۴۵) و آریانپور کاشانی، عباس، فرهنگ کامل جدید انگلیسی - فارسی (جلد ۵)، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹
- ۵۶ - رجوع کنید به تقسیم‌بندی انجام شده توسط مرحوم علامه طباطبایی مذکور در قسمت ۱ همین مقاله
- ۵۷ - برای مطالعه در تأثیر تفکر توحیدی در اعمال و آثار مسلمین از جمله رجوع کنید به: - مطهری، [شهید] مرتضی، هدف زندگی، انتشارات اسلامی، قم، بینا
- نصر، سیدحسین (ترجمه آرام، احمد)، علم و تمدن در اسلام، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۹
- Aminzadeh, B. G. The concept of Unity in Islamic Religious precincts. Unpublished PhD Thesis. The University of New South Wales. Sydney. 1995.
- Thesis. the University of New South Walse. Sydney. 1995